

الباب الرابع من الواحد السابع في التخليص.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الرابع من الواحد السابع في التخليص.

ملخص این باب آنکه اذن داده شده در هر حولی که عبد تخلیص نماید نفس خود را که بدء آن از اول لیل واحد است تا غروب یوم واحد ختم شود و تنقیص و تضاعف در او نبوده و نیست و مراد از آن آنکه بیک اسم از اسماء الله متلذذ شود و در حین التفات اسم دیگر اذن داده نشده و حین نسیان بآسی نیست لعل یوم قیامت ببرکت این عمل تواند باسم واحد تصدیق نمود و از هدایت او محتجب نگشت

و گویا دیده میشود که شجره حقیقت ظاهر که مبدأ کل اسماء و امثال است ولی سکان بحر تخلیص بتخلیص خود محتجب زیرا که این از برای وصول باو است و آن بهمین محتجب میگردد مثل آنکه نزول فرقان و دین اسلام که اصل آن معرفت الله هست تا منتهی شود بآخر مسائل فروعیه وضع آن از برای معرفت شمس حقیقت است در حین طلوع آن ولی بین که هر نفسی بیکی محتجب شده چنانچه امروز می بینی و از مقصود که ثمره کل است باز مانده و ملتفت نیستند و در حین عدم التفات حجة الله بر کل بالغ بوده و هست زیرا که اگر تدبر نمایند بهمان حجتی که مدین بدین اسلام شده بهمان توان تصدیق حق نمود

اینکه می بینی از اول عمر تا آخر بدین خود عمل میکنند و خطوط دون حق در حق خود نمیکند بجهت آن است که ممتحن نمیگردد و حجت در میان ظاهر نیست و الا همان کلماتی که صدر اسلام در ظهور شمس حقیقت گفته میشد میگوید همان نفس چنانچه در بلوغ و کمال دین اسلام که ظاهر شد مقصود همان کلماتی که خود تعجب می نمودند که چگونه میشود کسی آیات خدا را بشنود و بگوید



ORIGINAL



AUDIO

گفتند این است که عامل از روی بصیرت در هر شأن کم بوده و اکثر چون در این دین تربیت میشوند در آن اظهار ایمان میکنند و خدا دانا است که خلوص در چه نفس است و بصیرت در چه نفس و الله یخلص الذین آمنوا بالله و آیاته عن ذکر دونه انه قوی منیع.

